

مقایسه شیوه‌های فرزندپروری والدین کودکان زورگو و عادی در دانش‌آموزان مدارس ابتدایی پسرانه

منطقه ۵ تهران

فرخنده مفیدی^۱، کامران مام‌قادری*^۲، مسعود نجاری^۳، علی خضرنژاد^۴

(۱) استاد گروه آموزش و پرورش، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(۲) گروه آموزش ابتدایی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(۳) گروه روانشناسی، جهاد دانشگاهی، سقز، کردستان، ایران

(۴) آموزش و پرورش استان کردستان، سنندج، ایران

*نویسنده مسئول: mamghaderi.kamran@yahoo.com

تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۷/۰۱/۲۴

تاریخ دریافت مقاله ۹۶/۰۴/۲۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف مقایسه سبک‌های فرزندپروری والدین کودکان زورگو با والدین کودکان عادی به روش علی-مقایسه‌ای انجام شد. جامعه آماری پژوهش را کلیه دانش‌آموزان پسر ششم ابتدایی منطقه پنج تهران و والدین آن‌ها به تعداد ۳۷۹۶ نفر تشکیل دادند که بر اساس جدول کرجسی و مورگان تعداد نمونه ۳۵۰ نفر برآورد گردید. روش نمونه‌گیری، تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای بود که با استفاده از پرسشنامه‌های زورگو-زورپذیر اولویوس (۱۹۹۶) و پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری بامریند (۱۹۷۲)، تعداد ۳۰۰ پرسشنامه (به علت ناقص بودن برخی پرسشنامه‌ها و عدم جوابگویی به آن‌ها) کامل جمع‌آوری شد. پایایی پرسشنامه‌ها در پژوهش حاضر از طریق روش آلفای کرونباخ به ترتیب ۰/۸۳ و ۰/۷۶ بدست آمد. جهت تحلیل داده‌ها از آزمون آماری t مستقل استفاده گردید. نتایج به دست آمده نشان داد که از لحاظ آماری تفاوت معناداری بین شیوه‌های فرزندپروری والدین کودکان زورگو و عادی وجود دارد و شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه در والدین کودکان زورگو غالب است و همچنین شیوه فرزندپروری مقتدارانه در والدین کودکان عادی غالب است.

کلید واژه گان: شیوه‌های فرزندپروری، زورگویی، کودک زورگو

مقدمه

انزجار آن‌ها از مدرسه، مشکلات روانی و افت تحصیلی فراهم نشود، اما در این میان زورگویی^۲ پدیده‌ای است که می‌تواند مغل این امنیت شود و عامل خطرناکی برای دانش‌آموزان قربانی زورگویی^۳ می‌باشد، دانش‌آموزانی که مورد زورگویی قرار می‌گیرند نیز، در این باره به والدین چیزی نمی‌گویند و تلاش می‌کنند آن را متوقف نمایند، اما در اکثر موارد زورگویی پابرجا مانده و بیشتر و شدیدتر می‌شود. لذا تمامی دست اندرکاران تعلیم و تربیت بایستی مقابله با رفتارهای زورگویانه را هدفی مهم در آموزش و

یادگیری مستلزم محیطی است که دانش‌آموزان علاوه بر داشتن شرایط و امکانات لازم در آن احساس امنیت داشته باشند و این احساس امنیت و ایمنی را مازلو^۱ بعد از اولین نیاز انسان که همان نیازهای فیزیولوژیک می‌باشد، جزئی از پنج نیاز اساسی انسان مطرح می‌کند. بنابراین در یک محیط آموزشی دانش‌آموزان باید در تمامی مراحل آموزشی و یادگیری احساس امنیت عاری از هر گونه تهدید و ارباب داشته باشند تا موجبات بیزاری و

^۲. Bullying

^۳. Bully victimization

^۱. Maslow

پرورش حرفه‌ای قرار دهند (اولویوس^۱، ۱۹۹۵). زورگویی مشکل بسیار شایعی است که دامنه آن در کشورهای مختلف از ۸/۶٪ تا ۴۵/۲٪ در میان پسرها و از ۴/۸٪ تا ۳۵/۸٪ در میان دخترها برآورد شده است (رضاپور و همکاران، ۱۳۹۲ به نقل از بنی‌اسدی، برجعلی، مفیدی و بنی‌اسدی، ۱۳۹۴).

گروه مهم دیگری از عوامل خطرزا، به والدین و محیط خانه مربوط می‌شود، عوامل خانگی که فرد را مستعد پرخاشگری شدید می‌کنند عبارتند از: کمبود روابط صمیمانه بین والدین با دیگر اعضای خانواده، استفاده از خشونت فیزیکی در خانواده و عدم کنترل صحیح بر نحوه عملکرد و فعالیت فرزندان (بین^۲، ۱۹۹۴). بدون توجه به این که والدین این موضوع را تصدیق می‌کنند یا خیر، آن چه را که والدین انجام می‌دهند نهایتاً بر رفتار و گفتار فرزندان تأثیرگذار است. بنابراین موفقیت و شکست یک کودک در بسیاری از حیطه‌ها، تا حدی، به درس‌هایی که آن کودک در خانه آموخته است برمی‌گردد (آرمسدن و گرین برگ^۳، ۲۰۰۰). توسعه و رشد رفتارهای زورگویانه را می‌توان به بهترین شکل به عنوان محصول جانبی پویایی‌شناسی خانواده توضیح داد. بیشتر تحقیقات بیان می‌کنند که زورگویی یک فرآیند انطباق با شرایط خانواده است. در دیدگاه سیستمی خانواده اعتقاد بر این است که زورگویی بخشی از یک فرآیند تعاملی بزرگتر است که در خانه ریشه دارد. به جای این که به یک فرد زورگو برچسب بد بودن زد، دیدگاه بهتر و موثرتر این است که با والدین آن گروه از کودکانی که در موقعیت‌های زورگویی، زورگو تلقی می‌شوند آموزش‌هایی در جهت بهبود رفتار انجام داد. تمام رویکردها می‌پذیرند که والدین می‌توانند نهایت تلاششان را برای پرورش فرزندان‌شان به عمل آورند (استین‌هایر^۴، ۲۰۰۹).

در همه جوامع شیوه رفتار کودکان و نوجوانان از دغدغه‌های اساسی نظام تعلیم و تربیت و خانواده‌ها

می‌باشند. کودکان و نوجوانان در دوره‌های حساس رشد خود، گاهی دچار مشکلات رفتاری شده و به کمک نیاز دارند. شایع‌ترین مشکلی که در افراد با اختلالات رفتاری در مدرسه و مراکز آموزشی دیده می‌شود، مسائلی نظیر پرخاشگری است (شکوهی یکتا و پرنده، ۱۳۸۴). یکی از مشکلات مدارس مسئله خشونت و زورگویی در بین دانش‌آموزان می‌باشد. در مدرسه همواره دانش‌آموزانی هستند که بنا به دلایل متفاوت مانند قدرت‌طلبی، خشونت و پرخاشگری، عدم همدلی و مهارت نداشتن در درک احساس دیگران، با رفتار نامطلوب خود، دانش‌آموزان ضعیف‌تر را تحت سلطه خود در می‌آورند و با رفتارهایی مانند تحقیر کردن، هول دادن و کتک زدن و دعوا کردن آن‌ها را وادار به پیروی از خواسته‌های خود می‌کنند (اولویوس، ۱۹۹۳). بسیاری از کودکان درگیر در خشونت همسالان، هم زورگو و هم زورپذیر، در آینده با مشکلات روان‌شناختی زیادی روبرو می‌شوند. در اکثر مواقع از بسیاری از این رفتارهای منفی چشم‌پوشی می‌شود و این گونه تصور می‌شود که زورگویی یک مرحله گذر از رشد است. رفتارهای خشن مثل کار کشیدن از زورپذیر یا سر به سر گذاشتن ساده‌همدیگر در مدرسه با گذشت زمان به اختلال‌های جدی تبدیل می‌شود. مرکز ملی آموزش و پرورش (آمریکا) در سال ۲۰۰۷ گزارشی را منتشر کرد مبنی بر این که، چیزی در حدود ۳۵٪ دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه افشا کردند که در طول یک برهه‌ی زمانی شش ماهه، مورد زورگویی قرار گرفته‌اند (ماهلروین^۵، ۲۰۱۰). این رقم نشان می‌دهد که زورگویی مسئله مهمی است که آمار آن به طرز اخطار دهنده‌ای بالاست.

بچه‌ها به دلایل مختلفی، دیگران را مورد زورگویی قرار می‌دهند. گاهی بچه‌ها تکانشی (رفتار بدون تامل و از روی احساس عمل کردن) هستند و بدون فکر کردن راجع به عملکرد یا عواقب کارهایشان، با دیگران بد رفتاری می‌کنند. آن‌ها اغلب می‌خواهند حکم‌فرمایی کنند و زور آزمایی کنند و به قصد اذیت، آن‌ها را تحت کنترل

¹. Olweus

². Bean

³. Armsden & Greenberg

⁴. Steinhauer

⁵. Mahlerwein

تا سال‌های اخیر، شیوه‌ی واکنش کودکان با یکدیگر تقریباً به صورت خودکار از جانب متخصصان بهداشت روانی به تاثیر والدین نسبت داده شده است، و زمانی که تعاملات آن‌ها به بدی و شیوه‌ی نامطلوبی گرایش پیدا می‌کرده است، به شیوه‌های فرزندپروری والدین و والدینی کردن آن‌ها نسبت داده شده است (ریگی، ۲۰۰۸). امروزه به والدین توصیه می‌شود برای شکل دادن به رفتار کودکان و ایجاد یادگیری در او کمی سخت‌گیر و فعال‌تر باشند. والدین باید حدودی تعیین کنند، مقررات را برای کودک توضیح دهند و برای کنترل فرزند از تشبیه استفاده نکنند (هیبتی، ۱۳۸۱). پژوهش‌های زیادی در مورد رابطه خانواده با رفتارهای آسیب‌زا و مخرب دانش‌آموزان صورت گرفته و همگی بر اهمیت خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی و نقش پررنگ آن تاکید دارند و معتقدند که ریشه بسیاری از مشکلات رفتاری را در درون خانواده باید جستجو کرد.

تحقیقات، اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت منفی زورگویی را در مدرسه شناسایی کرده‌اند (جورجیو و استاوریدز^۳، ۲۰۰۸). در مقایسه با کودکان عادی، کودکان زورپذیر شکایات بدنی و روان‌شناختی بیشتری گزارش می‌دهند (فکز، پیپرز، فردریکز، ووگلز و وریلو و انهوریک^۴، ۲۰۰۶). زورگویی از یادگیری دانش‌آموزان جلوگیری می‌کند، رشد مهارت‌های اجتماعی که بعداً در زندگی لازم می‌شود را کاهش می‌دهد (وینسنت، هورنر و سوگای^۵، ۲۰۰۲).

باید پذیرفت که کودکان حق دارند تا در محیطی عاری از تنش به تحصیل پردازند. لذا معلمان، والدین، سایر بزرگترها باید با آثار محتمل و درازمدت این رفتار و نیز فشار روحی همراه با آن آشنا باشند و برای مقابله با آن راهکارهای مناسبی را بکار ببرند (اتکینسون و هورنی^۶، ۱۹۵۴، ترجمه رهنما و فریدی، ۱۳۸۳). نتایج تحقیقات

خودشان دریاورند. این بچه‌ها دوست دارند جلوی همسالانشان احساس بزرگی کنند. گویا این قدرت به آن‌ها شأن و منزلت اجتماعی می‌دهد، اما ممکن است به طور مداوم به دنبال اثبات جایگاهشان باشند. آن‌ها احتمالاً بیشتر از حد عادی دچار مشکلات خانوادگی هستند و شکست‌هایشان را بر سر دیگران خالی می‌کنند. برای این کار، دانش‌آموزانی را که از خودشان ضعیف‌تر هستند را انتخاب کرده و هیچ همدردی با قربانیان نشان نمی‌دهند. بعضی زورگوها به این دلیل با دیگران بدرفتاری می‌کنند که در خانه مورد سوء استفاده قرار گرفته، یا شاهد آن هستند و یا در سنین کم به شیوه مناسبی تادیب نشده‌اند. همچنین ممکن است والدینشان نتوانسته باشند اهمیت احترام، حساسیت، همدلی و مهربانی را به آن‌ها آموزش دهند (آتلاس و پپلر^۱، ۱۹۹۸). مدارس جایی هستند که کودکان و نوجوانان بیشترین وقت از روز را در آن می‌گذرانند و امروز مدارس در ابتدا به مساله آموزش توجه دارند، اما سلامت روانی در یادگیری به اندازه رشد اجتماعی و عاطفی اهمیت دارد به علت اهمیتی که به طور متقابل میان سلامت عاطفی و موفقیت مدرسه وجود دارد. مدارس باید در سلامت روان کودکان و نوجوانان ما نقش فعال داشته باشند (کولر و برتل^۲، ۲۰۰۶).

در سال‌های اخیر، بسیاری از جوامع نگرانی خود را درباره اعمال خشونت‌آمیز کودکان و نوجوانان نسبت به یکدیگر ابراز کرده‌اند. احتمال دارد که کودکان در اثر آسیب‌ها و تنش‌های وارد شده به آن‌ها دچار بیماری جسمانی نیز بشوند. هزینه این وضعیت با در نظر گرفتن ترک تحصیل کودکان، ایجاد و توسعه مشکلات بفرنج برای آن‌ها و تلاش آن‌ها برای خودکشی، بسیار گزاف باشد. در حال حاضر، مدارس بسیاری به طور جدی به این مشکل می‌پردازند، اما علی‌رغم این اقدامات، زورگویی ادامه دارد و می‌تواند آسیب‌های زیادی به کودکان وارد کند (استین‌هایر، ۲۰۰۹).

³. Georgiou & Stavrides

⁴. Fekkes, Pijpers, Fredriks, Vogels & Verloove-Vanhorick

⁵. Vincent, Horner & Sugai

⁶. Atkinson & Horenby

¹. Atlas & Pepler

². Koller & Bertel

نمونه ۳۱۱ نفر، به این نتیجه رسید که بین پذیرش اجتماعی و قلدری در مدرسه رابطه معناداری وجود دارد و نجف‌زاده (۱۳۸۹) در پژوهش خود با عنوان «اثربخشی آموزش جرات‌ورزی بر قربانیان زورگویی پسر چهارم و پنجم دبستان در شهر تهران» به این نتیجه رسید که آموزش جرات‌ورزی بر قربانیان زورگویی پسر جهت مقابله با زورگویی موثر بوده است. راضی‌مرادی (۱۳۸۷) نیز همچنین به بررسی اثربخشی مشاوره گروهی به شیوه نظریه انتخاب با دانش‌آموزان قربانی، جهت افزایش توان مقابله با رفتارهای قلدرانه به این نتیجه رسید که به کارگیری مشاوره گروهی به شیوه نظریه انتخاب گلاسر بر افزایش توان مقابله با رفتارهای قلدرانه در دانش‌آموزان قربانی قلدری موثر است. همچنین بنی اسدی و همکاران (۱۳۹۴) نیز در پژوهشی تحت عنوان اثربخشی برنامه آموزش همدلی بر کودکان پیش‌دبستان به این نتیجه رسیدند که آموزش همدلی در کاهش زورگویی کودکان مؤثر است.

با توجه به مطالب بالا، ضرورت بررسی سبک‌های فرزندپروری والدین دانش‌آموزان زورگو و عادی، آگاهی از مسئله زورگویی و عوامل احتمالی موثر در آن اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و بدین ترتیب زمینه جهت اقدامات پیشگیرانه و آموزش‌های والدینی موثر فراهم خواهد شد و در همین راستا پژوهش حاضر به آزمون فرضیه‌های زیر پرداخته شده است:

- بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه والدین کودکان زورگو و والدین کودکان عادی تفاوت وجود دارد.
- بین سبک فرزندپروری مستبدانه والدین کودکان زورگو و والدین کودکان عادی تفاوت وجود دارد.
- بین سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین کودکان زورگو و والدین کودکان عادی تفاوت وجود دارد.

(ویلدر و وات^۱، ۲۰۰۴؛ اسمال و لاستر^۲، ۱۹۹۴) بیانگر این است که والدینی که وقت بیشتری را صرف سرپرستی فرزندانشان می‌کنند، دارای فرزندانانی هستند که کمتر به سمت رفتارهای پرخطر و نامناسب متمایل می‌شوند. رایت (۲۰۰۴) به این نتیجه رسید که مدارس ممکن است به دلیل تصورات قالبی جنسیتی و به دلیل این که دخترها ممکن است استفاده از شکل غیرمستقیم (رابطه‌ای) زورگویی را ترجیح دهند، مثل شایعه پراکنی‌های آزاردهنده که دیدنش برای بزرگترها مشکل می‌باشد، از احتمال استفاده‌ی دختران از زورگویی چشم‌پوشی کنند (ترجمه در تاج و شیخ الاسلامی، ۱۳۹۱). ولز^۳ (۲۰۰۷) در تحقیق خود تحت عنوان «دانش‌آموزان دبیرستانی در کنار آمدن با زورگویی چقدر موفق هستند؟» به بررسی راهبردهای کنار آمدن با زورگویی پرداخت که ۲۵ دانش‌آموز موفق، به هنگام مواجهه با این پدیده از آن‌ها استفاده می‌کردند. مشخص کردن این شرایط و راهبردها می‌تواند منجر به مداخلاتی شود در کاهش زورگویی موثرند. میلر^۴ (۲۰۰۶) دریافت جوانانی که نسبت به دیگران زورگویی می‌کنند، اغلب به دنبال کنترل و تسلط بر دیگران هستند و همدلی کمتری نسبت به قربانیان نشان می‌دهند در حالی که قربانیان زورگویی سطوح بالاتری از افسردگی را نشان می‌دهند.

نجاری (۱۳۹۲) در مطالعه خود تحت عنوان «رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و میزان افسردگی کودکان پیش‌دبستانی بوکان» با تعداد نمونه‌ی ۱۰۰ دانش‌آموز، به این نتیجه رسید که در میزان افسردگی کودکان پیش‌دبستانی در شیوه‌های مقتدر، سهل‌گیر، مستبد تفاوت وجود دارد و از میان آن‌ها شیوه‌ی فرزندپروری مستبد بیشترین میزان اثرگذاری بر روی افسردگی کودکان را دارا می‌باشد. تقی‌زاده (۱۳۹۱) رابطه بین پذیرش اجتماعی و خودکارآمدی تحصیلی با قلدری در دانش‌آموزان مقطع راهنمایی شهر گناباد را مورد بررسی قرار داد و با تعداد

1. Wilder & Watt

2. Small & Luster

3. Valles

4. Miller

روش شناسی

در این پژوهش، طرح تحقیق از نوع علی-مقایسه‌ای (پس رویدادی) است. جامعه آماری تحقیق شامل کلیه دانش‌آموزان پسر مقطع ششم ابتدایی منطقه ۵ آموزش و پرورش تهران و والدین آنها (۳۷۹۶ نفر) می‌باشد. از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد. با توجه به این که منطقه ۵ آموزش و پرورش تهران وسیعترین منطقه‌ی آموزشی در بین مناطق ۲۲ گانه تهران و تعداد مدارس ابتدایی پسرانه آن ۵۴ مدرسه می‌باشد. به همین دلیل ۱۵ مدرسه به صورت تصادفی انتخاب و در هر مدرسه از کلاس‌های پایه ششم ابتدایی دو کلاس انتخاب و از این دو کلاس ۲۵ دانش‌آموز انتخاب گردید، بدین صورت که ابتدا برای شناسایی دانش‌آموزان زورگو و عادی، با توجه به شناختی که معلم در طول پنج ماه تحصیلی از دانش‌آموزان کلاس خود داشت و توضیحاتی که محقق درباره زورگویی به معلم داده بود از هر کلاس تعدادی دانش‌آموز زورگو و عادی جدا و سپس برای اطمینان پرسشنامه زورگویی روی دانش‌آموزان انتخاب شده اجرا شد و پس از پاسخگویی به پرسشنامه زورگویی، دانش‌آموزانی که نمره لازم را از پرسشنامه زورگویی کسب کرده بودند به عنوان نمونه انتخاب شدند، و کودکان زورگو و عادی از هم تشخیص داده شدند و سپس پرسشنامه‌ی سبک‌های فرزندپروری نیز به والدین نمونه انتخاب شده جهت پاسخ‌گویی داده شد. که در کل ۳۵۰ دانش‌آموز با والدین آنها بر اساس جدول کرجسی و مورگان انتخاب، که پس از تجزیه و تحلیل پرسشنامه‌ها و حذف دانش‌آموزانی که در پرسشنامه نمره لازم را کسب نکرده بودند و اطلاعات پاسخ داده شده در بعضی از پرسشنامه‌ها ناقص بود، حجم نمونه به ۳۰۰ نفر رسید.

اطلاعات پژوهش با استفاده از دو پرسشنامه زوگو/زورپذیر اولویوس (۱۹۹۶) و پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری دیانا بامریند (۱۹۷۲) جمع‌آوری گردید.

پرسشنامه زورگویی اولویوس

توسط دن اولویوس در سال ۱۹۹۶ طراحی شده و به وسیله دانش‌آموزان بدون نام پر می‌شود. همسانی درونی و پایایی آزمون -باز آزمون این پرسشنامه با نمونه معرف وسیعی (بیش از ۵۰۰۰ دانش‌آموز) رضایت‌بخش گزارش شده است (جتتا و همکاران، ۱۹۹۶، به نقل از باتاگلیو^۱، ۲۰۰۶). به طور ویژه در سطح فردی، با بررسی عبارات مربوط به قربانی شدن یا زورگویی کردن، پایایی مربوط به همسانی درونی با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ بالاتر از ۰/۸۰ به دست آمد (کیریاکیدز، کالریو و لیندسای^۲، ۲۰۰۶). پایایی این پرسشنامه را از طریق بازآزمایی در بین دانش‌آموزان دوره متوسطه آفریقا برآورد کردند و دامنه‌ای بین ۰/۴۲ و ۰/۶۰ را برای آن گزارش کردند. آنان در سال ۲۰۰۴ نیز روایی پرسشنامه را از طریق همبستگی با پرسشنامه رفتارهای پرخطر، رفتار ضد اجتماعی ۰/۵۲ گزارش نمودند.

در ایران نیز این پرسشنامه در سال ۱۳۸۹ توسط شه‌ریارفر بر روی ۲۸۰ نفر از دانش‌آموزان دختر و پسر ۱۳-۱۵ ساله اجرا شد و پایایی آن از دو طریق آزمون -آزمون مجدد و همسانی درونی بررسی شده است. که به ترتیب برای مقیاس زورپذیری ۰/۶۵ و ۰/۷۴ و برای مقیاس زورگویی ۰/۷۴ و ۰/۷۸ گزارش شده است. اعتبار این پرسشنامه نیز از دو طریق اعتبار محتوایی و همبستگی بین خرده مقیاس‌های پرسشنامه بررسی و نتایج نشان داد که خرده مقیاس‌های پرسشنامه با هم همبستگی رضایت بخشی را دارا می‌باشد. در این بررسی نیز آلفای کرونباخ برای مقیاس زورپذیری ۰/۸۴ و برای مقیاس زورگویی ۰/۶۱ بدست آمد (کیانی‌راد، ۱۳۸۹).

پرسشنامه شیوه فرزندپروری اقتباسی

است از نظریه اقتدار والدین که بر اساس نظریه بامریند از سه الگوی آزادگذاری، استبدادی و اقتدار منطقی والدین جهت بررسی الگوهای نفوذ و شیوه‌های فرزندپروری ساخته شده است. این پرسشنامه دارای ۳۰ سوال است که ۱۰

¹ . Battaglio

² . Kyriakides, Kaloyirou & Lindsay

و برای شیوه مستبدانه ۰/۷۱ و برای شیوه مقتدرانه ۰/۷۵ بدست آورد (فلاحت، ۱۳۸۳).

در تحقیق حاضر نیز به منظور اندازه‌گیری قابلیت اعتماد پرسشنامه‌ها، با استفاده از نرم‌افزار SPSS مقدار ضریب آلفای کرونباخ براساس داده‌های حاصل، در پرسشنامه زورگویی ۰/۸۳ به دست آمده و در پرسشنامه سبک‌های فرزند پروری، ۰/۷۶ می‌باشد. که این اعداد بیانگر این هستند که پرسشنامه مورد استفاده از قابلیت اعتماد (پایایی) لازم برخوردار است.

برای تجزیه و تحلیل اطلاعات حاصل از پرسشنامه علاوه بر استفاده از آمار توصیفی از روش آماری آزمون t مستقل نیز استفاده شد.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی متغیر زورگویی و سبک‌های فرزندپروری را به تفکیک در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱. داده‌های توصیفی

مقیاس	شاخص آماری			
	میانگین	خطای استاندارد میانگین	انحراف استاندارد	کمینه
زورگویی	۲۵/۱۸	۰/۷۵	۱۳/۰۹	۱۰
سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه	۳۳/۴۴	۰/۳۶	۶/۲۴	۲۲
سبک فرزندپروری استبدادی	۲۸/۵۷	۰/۳۵	۶/۰۷	۱۵
سبک فرزندپروری مقتدرانه	۳۸/۸۵	۰/۲۸	۴/۹۱	۲۹

برای سبک فرزندپروری استبدادی (۸ نفر) است و سبک سهل‌گیرانه نیز (۸۲ نفر) می‌باشد.

سوال آن به شیوه آزادگذاری مطلق، ۱۰ سوال به شیوه استبدادی و ۱۰ سوال دیگر به شیوه اقتدار منطقی والدین در امر پرورش فرزند مربوط می‌شود. پرسشنامه بامریند قبلاً توسط اسفندیاری (۱۳۷۶) مورد استفاده قرار گرفته است. اسفندیاری (۱۳۷۶) پایایی بازآزمایی این پرسشنامه را برای آزادگذاری ۰/۶۹، برای استبدادی ۰/۷۷ و اقتدار منطقی ۰/۷۳ گزارش کرده است. میزان پایایی این پرسشنامه به روش بازآزمایی ۰/۸۱ برای آزادگذاری، ۰/۸۵ برای استبدادی و ۰/۹۲ برای اقتدار منطقی پدران گزارش شده است (بوری، ۱۹۹۱ به نقل از فلاحت، ۱۳۸۳). همچنین وی در مورد اعتبار پرسشنامه نتایج زیر را گزارش کرده است: مستبد بودن پدر رابطه معکوس با آزادگذاری (۰/۵۰) و اقتدار منطقی (۰/۵۲) او دارد. منظمی تبار (۱۳۷۳) نیز با استفاده از روش بازآزمایی بر روی ۳۲ نفر از مادران، میزان پایایی برای شیوه سهل‌گیرانه را ۰/۷۳

مطابق با جدول ۲ بیشترین فراوانی برای سبک فرزندپروری مقتدرانه با (۲۱۰ نفر)، و کمترین فراوانی

جدول ۲. یافته‌های جمعیت‌شناختی

مجموع	کودکان عادی	کودکان زورگو	زورگویی
۸۲	۷	۷۵	سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه
۲۱۰	۱۴۶	۶۴	سبک فرزندپروری مقتدرانه
۸	۱	۷	سبک فرزندپروری استبدادی
۳۰۰	۱۵۴	۱۴۶	مجموع

فرضیه ۱: بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه والدین کودکان زورگو و والدین کودکان عادی تفاوت وجود دارد.

جهت تحلیل داده‌ها از آزمون آماری t مستقل استفاده گردید و به بررسی و مقایسه سبک‌های فرزندپروری در بین این دو گروه پرداخته شد.

جدول ۳. مقایسه میانگین‌های سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه در کودکان زورگو و عادی

شاخص آماری							
گروه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	تفاوت میانگین‌ها	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری
کودکان زورگو	۱۴۶	۳۶/۵۶۸	۶/۵۲	۶/۰۹۴	۹/۶۷۳	۲۹۸	۰/۰۰۱
کودکان عادی	۱۵۴	۳۰/۴۷۴	۴/۲۰				

بنابراین با ۹۵ درصد احتمال می‌توان گفت که تفاوت مشاهده شده بین میانگین نمرات دو گروه معنادار می‌باشد و فرضیه پژوهش تایید می‌گردد.

فرضیه ۲: بین سبک فرزندپروری مستبدانه والدین کودکان زورگو و والدین کودکان عادی تفاوت وجود دارد.

همان گونه که نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد از آنجا که مقدار t به دست آمده (۹/۶۷۳) با درجه آزادی ۲۹۸، از مقدار t جدول بحرانی (۱/۹۶) بزرگتر است و همچنین سطح معناداری این آزمون برابر ۰/۰۰۱ می‌باشد و چون این مقدار کوچکتر از سطح معناداری ۰/۰۵ می‌باشد،

جدول ۴. مقایسه میانگین‌های سبک فرزندپروری مستبدانه در کودکان زورگو و عادی

شاخص آماری							
گروه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	تفاوت میانگین‌ها	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری
کودکان زورگو	۱۴۶	۳۳/۰۲	۴/۵۱	۸/۶۶	۱۷/۵۹۶	۲۹۸	۰/۰۰۱
کودکان عادی	۱۵۴	۲۴/۳۵	۴/۰۱				

مشاهده شده بین میانگین نمرات دو گروه معنادار می‌باشد و فرضیه پژوهش تایید می‌گردد.

فرضیه ۳: بین سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین کودکان زورگو و والدین کودکان عادی تفاوت وجود دارد.

همان گونه که نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد از آنجا که مقدار t به دست آمده (۱۷/۵۹۶) با درجه آزادی ۲۹۸، از مقدار t جدول بحرانی (۱/۹۶) بزرگتر است و همچنین سطح معناداری این آزمون برابر ۰/۰۰۱ می‌باشد و چون این مقدار کوچکتر از سطح معناداری ۰/۰۵ می‌باشد، بنابراین با ۹۵ درصد احتمال می‌توان گفت که تفاوت

جدول ۵. مقایسه میانگین‌های سبک فرزندپروری مقتدرانه در کودکان زورگو و عادی

شاخص آماری							
گروه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	تفاوت میانگین‌ها	مقدار t	درجات آزادی	سطح معناداری

۰/۰۰۱	۲۹۸	-۱۱/۳۷	-۵/۴۰	۴۰/۱۱۳	۳۶/۰۸	۱۴۶	کودکان زورگو
				۴۰/۱۱۶	۴۱/۴۸	۱۵۴	کودکان عادی

بلوغ)، عوامل اجتماعی (فشار همسالان، الگوبرداری و تقلید، فقدان مهارت‌های اجتماعی، دریافت پایگاه اجتماعی) و عوامل مدرسه (نظارت کم، جو مدرسه) نیز روی دهد. به عبارت دیگر فارغ از نوع فرزندپروری، عوامل دیگری دخیل‌اند که سبب می‌شود زورگویی نسبت به دیگر دانش‌آموزان مبادرت به خشونت و زورگویی کنند.

نتایج آزمون فرضیه دوم: (بین سبک فرزندپروری مستبدانه والدین کودکان زورگو و والدین کودکان عادی تفاوت وجود دارد). یافته‌ها نشان دادند که سبک فرزندپروری مستبدانه نیز در والدین کودکان زورگو زیاد است؛ والدین مستبد به اطاعت و کنترل بی‌چون و چرا بها می‌دهند. در صورت سرپیچی کودکان را به شدت اذیت می‌کنند. در این شیوه فرزندپروری (مستبدانه) پسرها عصبانیت و مبارزه‌طلبی بالایی دارند، بنابراین کودکان والدین مستبد بیشتر به رفتارهای زورگویانه تمایل دارند. وقتی والدین مستمرا به شیوهی مستبدانه رفتار کنند، گرایش به داشتن فرزندان پدید می‌آید که به زورگویی نسبت به دیگران تمایل دارند. این عمل تا حدودی از طریق تقلید کردن از الگوهای تعاملی والدین با دیگران، یعنی استفاده از زور و فشار نسبت به متقاعد کردن یا مشارکت‌جویی و همکاری طلبی صورت می‌گیرد. این پژوهش با پژوهش‌های فینپن، هودکس و پری (۲۰۰۸) همسو می‌باشد.

نتایج آزمون فرضیه سوم: (بین سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین کودکان زورگو و والدین کودکان عادی تفاوت وجود دارد). یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شیوهی فرزندپروری مقتدرانه در والدین کودکان عادی غالب است، والدین مقتدرانه پاسخ‌گو و مهربان هستند، به نیازهای فرزندان‌شان توجه دارند و ضمن در نظر گرفتن نظرات و عقاید فرزندان‌شان به برقراری ارتباط گسترده با آنان می‌پردازند و همچنین والدین کودکان عادی بیشتر از والدین کودکان زورگو از شیوه فرزندپروری مقتدرانه در تربیت فرزندان خود استفاده می‌کنند. این پژوهش با

همان گونه که نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد از آنجا که مقدار t به دست آمده (۱۱/۳۷) با درجه آزادی ۲۹۸، از مقدار t جدول بحرانی (۱/۹۶) بزرگتر است و همچنین سطح معناداری این آزمون برابر ۰/۰۰۱ می‌باشد و چون این مقدار کوچکتر از سطح معناداری ۰/۰۵ می‌باشد، بنابراین با ۹۵ درصد احتمال می‌توان گفت که تفاوت مشاهده شده بین میانگین نمرات دو گروه معنادار می‌باشد و فرضیه پژوهش تایید می‌گردد.

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف مقایسه‌ی سبک‌های فرزندپروری والدین کودکان زورگو با والدین کودکان عادی به روش علی - مقایسه‌ای انجام گرفت. نتایج آزمون فرضیه اول: (بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه والدین کودکان زورگو و والدین کودکان عادی تفاوت وجود دارد). نتایج آزمون t مستقل نشان داد که تفاوت مشاهده شده بین میانگین نمرات دو گروه معنادار می‌باشد و می‌توان گفت که شیوهی فرزندپروری سهل‌گیرانه در والدین کودکان زورگو غالب است، والدین سهل‌گیر با فرزندان خود گرم و با محبت هستند. توجهی به نیازهای کودک ندارند. از کمترین میزان تنبیه استفاده می‌کنند و بندرت بر روی رفتارشان اعمال کنترل می‌نمایند و این کودکان در مقایسه با همسالان خود به دلیل نداشتن محدودیت و کنترل از سوی والدین‌شان، بیشتر به اعمال زورگویانه دست می‌زنند، چون احساس می‌کنند که هر کاری که خود انجام می‌دهند درست است. یافته‌های این پژوهش با پژوهش‌های باتسچه و نوف (۲۰۱۴) همسو می‌باشد.

اما از آن جا که یافته‌های تحقیق نشان داد درصدی از والدین کودکان عادی نیز داری سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه هستند که می‌توان به این مطلب استناد کرد که زورگویی کردن می‌تواند به دلایل دیگری به غیر از فرزندپروری از جمله، عوامل فردی (قدرت جسمی،

تمرین نمایند. امید می‌رود که دانش‌آموزان بتوانند این مهارت‌ها را به موقعیت‌های زندگی روزمره انتقال دهند.

منابع

آقاجانبگلو، سوسن. (۱۳۹۴). *سازگاری کودک در آموزشگاه*. تهران: ورجاوند.

اتکینسون، ماری. و هورن بی، گری. (۱۳۸۳). *بهداشت روانی مدارس* (ترجمه اکبر رهنما، و محمد فریدی). تهران: آبیژ. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۱۹۵۴).

اسفندیاری، غلام‌رضا. (۱۳۷۶). *بررسی شیوه‌های فرزندپروری مادران کودکان مبتلا به اختلالات رفتاری و مادران کودکان بهنجار و تاثیر آموزش مادران بر اختلال رفتاری کودکان*. پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: انستیتو روان پزشکی.

بنی‌اسدی، ابراهیم. برجعلی، احمد. مفیدی، فرخنده. و بنی‌اسدی، فاطمه. (۱۳۹۴). *اثر بخشی آموزش همدلی بر زورگویی کودکان ۴-۶ سال در مراکز پیش از دبستان*. فصلنامه مطالعات پیش دبستان و دبستان، ۱(۱)، ۱-۲۳.

تقی‌زاده، اکرم. (۱۳۹۱). *رابطه بین پذیرش اجتماعی و خودکارآمدی تحصیلی با قلدری در دانش‌آموزان مقطع راهنمایی شهر گناباد*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.

خضری، حسن. (۱۳۹۲). *الگویابی روابط علی پیوند خانوادگی، شیوه‌های فرزندپروری و پیوند مدرسه با عملکرد تحصیلی و نقش میانجی‌گری قربانی بودن و زورگویی کردن در دانش‌آموزان مدارس راهنمایی*. پایان نامه جهت اخذ مدرک دکتری روان‌شناسی تربیتی. دانشگاه علامه طباطبایی.

پژوهش‌های اولویوس (۲۰۱۴)، آقاجانبگلو (۱۳۹۴)، نجاری (۱۳۹۲)، هیبتی (۱۳۸۱) همسو می‌باشند. در کل تحقیقات انجام شده در زمینه شیوه‌های فرزندپروری مشخص می‌کند که پسران قربانی زورگویی، با مادرانشان در مقایسه با پدرانشان رابطه‌ی نزدیک‌تری داشته و مادران این قربانیان با پسر خود به گونه‌ای کمتر از سن و سال واقعی آنها رفتار کرده و نقش کنترل‌کننده را ایفا می‌کنند. از سویی دیگر پدران هم رفتاری عصبی و نامتعارف با فرزند خود دارند. لذا والدین نمی‌توانند الگوی مناسبی را برای فرزند خود تشکیل دهند (باتسچه و نوف، ۲۰۱۴). کودکان در واقع بیشتر قربانی رفتارهای نادرست والدین (لاد و کوچندرفر، ۲۰۰۸) و خشونت والدین می‌باشند (شوارتز، داج، پتیت و باتی، ۲۰۱۳).

فرزندپروری مقتدرانه به داشتن مجموعه‌ای از جنبه‌های مثبت، نظیر گرمی، همدلی، مهربانی و غم‌خواری مشخص می‌شوند و چنین ویژگی‌هایی می‌توانند کودکان را در روابط بین فردی، برجسته سازند. یک پدر و مادر مقتدر، همیشه در دسترس فرزندان است تا با او گفتگو کنند و برای مقابله با مشکلات زندگی روزمره، از او یاری بگیرند. چنین والدینی، پذیرا و قابل اتکا هستند و فرزندان‌شان، آن‌ها را به عنوان یک حامی می‌شناسند (جورجیو و استاوریدز، ۲۰۰۸). این گونه رفتارها سبب می‌شود تا تعادل رشدی کودک تامین گردد و برای او احساس امنیت روان‌شناختی و اعتماد به نفس را به ارمغان آورد که این داشته‌های روان‌شناختی، برای برخورد موثر با مشکلات زندگی و طریقه‌ی مدیریت و حل کردن آن مسائل ضروری هستند (پاپانیکولائو و همکاران، ۲۰۱۱). به نقل از خضری، (۱۳۹۲). لذا براساس یافته‌های پژوهش پیشنهاد می‌شود برای کاهش زورگویی، اهمیت مداخله در مدارس مورد تاکید قرار گیرد. مدارس می‌توانند برای والدین در مورد شیوه‌های تربیتی و آثار آن بر روی روابط اجتماعی کودکان، جلسات توجیهی برگزار کنند و همچنین جلسات ایفای نقش هم می‌تواند به دانش‌آموزان امکان دهد که مهارت‌های کنترل اثربخش در زورگویی را

تهران. پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد مشاوره تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

هیبتی، خلیل. (۱۳۸۱). بررسی شیوه‌های فرزندپروری والدین و رابطه آن با شیوه‌های مقابله با استرس دانش‌آموزان دختر و پسر سال سوم دبیرستان‌های رشد زرقان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

Armsedn, G.C. & Greenberg, M.T. (2000). *Inventory of parent and peer attachment [IPPA]* (1987). In K Corocoran & J. Fischer (Eds), *Mea. Sures for clinical practice: A sourcebook* (3rd edition) (pp.564-573). New York: Free Press

Atlas, R.S., & Pepler, D.J. (1998). *Observations of bullying in the classroom*. *Journal of Education Research*, 92(2), 86-99.

Batsche, G. M., & Knoff, H. M. (2014). *Bullies and their victims: Understanding a pervasive problem in the schools*. *School Psychology Review*, 53 (5), 165-107.

Battaglio, C. (2006). *School bullying: the inside story, a thesis submitted to portion fulfillment of the requires for the degree of doctor of philosophy in the faculty of graduate studies counseling psychology*, Canada: university of British Columbia.

Baumrind, D. (1972). *Current patterns of parental authority*. *Developmental Psychology*, 4(1): 1-103.

Bean, A.L. (1994). *Protect your child form Bullying san Francisco*, CA: jossey-Bass.

Fekkes, M., Pijpers, F., Fredriks, M., Vogels, T. & Verloove-Vanhorick, P. (2006). Do Bullied Children Get Ill Children Get Bullied? A Prospective Cohort Study on the Relationship Between Bullying and Health-Related Symptoms. *The official journal of the American Academy of Pediatrics*. 117: 1568-1575.

Finnepan, R. A., Hodges, E. V. E., & Perry, D. G. (2008). *Victimization by peers: Associations with children's reports of mother-child interaction*. *Journal of Personality and Social Psychology*, 75, 1076-1086.

راضی مردای، محمد. (۱۳۸۷). *بررسی اثربخشی مشاوره گروهی به شیوه نظریه انتخاب با دانش‌آموزان قربانی جهت افزایش توان مقابله با رفتارهای قلدرانه*. پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد مشاوره مدرسه. دانشگاه علامه طباطبایی.

رایت، جیم. (۲۰۰۴). *پیشگیری از زورگویی در مدارس (آنچه معلمین می‌توانند انجام دهند)*. ترجمه‌ی فریبرز درتاج و علی شیخ الاسلامی (۱۳۹۱). چاپ اول. تهران: جهاد دانشگاهی.

ریگی، کن. (۲۰۰۸). *کودکان و زورگویی (چگونه اولیا و مربیان می‌توانند زورگویی را کاهش دهند؟)*. ترجمه‌ی فرخنده مفیدی (۱۳۹۱). چاپ اول. تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.

شکوهی یکتا، محسن و پرند، اکرم. (۱۳۸۴). *اختلالات رفتاری کودکان و نوجوانان*. تهران: نشر طیب

فلاح، عنایت‌الله. (۱۳۸۳). *رابطه سبک‌های تفکر دانش‌آموزان و شیوه تربیتی مورد استفاده والدین آنها در دوره پیش دانشگاهی استان کهگیلویه و بویر احمد*. پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد تکنولوژی آموزشی. دانشگاه علامه طباطبایی.

کیانی‌راد، داریوش. (۱۳۸۹). *ارتباط ارتباط بین قلدری در مدرسه با عزت نفس و تعلق به مدرسه در بین دانش‌آموزان سال دوم راهنمایی مدارس پسرانه شهر تهران*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

نجاری، مسعود. (۱۳۹۲). *رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و میزان افسردگی کودکان پیش دبستان شهرستان بوکان*. پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد آموزش و پرورش پیش از دبستان تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

نجف‌زاده، ندا. (۱۳۸۹). *اثربخشی جرات‌ورزی بر کودکان قربانی قلدری پسر در دوره‌ی چهارم و پنجم ابتدایی در شهر*

- Small, S. A., & Luster, T. (1994). *Social information processing factors in reactive and proactive Aggression in children's peergroups*. Journal of personality and Social Psychology, 82, 835-848.
- Steinhauer, M. (2009). *The Relationship between Bulling and Parenting Behaviors Among Elementary school students*. MA thesis. UMI dissertation publication.
- Valles, R. (2007). *How Successful High School Students Cope with Bulling: A Qualitative Study. A Dissertation Presented to the Faculty of the Rosier School of Education*. University of Southern California.
- Vincent, C., Horner, R. H., & Sugai, G. (2002). *Developing social competence for all students*. Arlington, VA: ERIC Clearing house on disabilities and Gifted Education.
- Wilder, E.I. & Watt, T.T. (2004). *Risky parental behavior and adolescent sexual. Activity at first coitus*. Milbank Quarterly, 80, 481-524.
- Georgiou, S. & Stavrides, P. (2008). *Bullies, victims and bully-victim's psychosocial profiles and attribution styles*, School psychology international, 29: 574-589.
- Koller, J., & Bertel, J. (2006). *Responding to Today's Mental Health Needs of Children, Families and Schools: Revisiting the Preservice Training and Preparation of School-Based Personnel*. Education & Treatment of Children, 29(2), 197-217.
- Kyriakides, L., Kaloyirou, Ch. & Lindsay, G. (2006). *An analysis of the Revised Olweus Bully/Victim Questionnaire using the Rasch measurement model*. British Journal of Educational Psychology, 76: 781-801.
- Ladd, G. W., & Kochenderfer, B. (2008). *Parenting behaviors and parent-child relationships: Correlates of peer victimization in kindergarten*. Developmental Psychology, 34, 131-150.
- Mahlerwein, R. (2010). *Characteristics of those who bully and those bullied in three Arizona urban middle schools*. A Dissertation submitted in partial fulfillment of the requirements for the Degree of Doctor of education.
- Miller, C.K. (2006). *Student and Teacher Perceptions of School Social Climate and Attitudes Toward Bullying: Implications for Intervention*. Doctoral dissertation. University OF Nebraska-Lincoln.
- Olweus, D. (1993). *Bulling at school*. Malden, MA: Blackwell.
- Olweus, D. (1995). *Bulling at school: what we know and what we can do*. Oxford: Black well.
- Olweus, D. (2014). *Annotation-Bullying at school: Basic facts and effects of school based intervention program*. Journal of Child Psychology and Psychiatry, 35, 1101-1197.
- Schwartz, D., Dodge, K. A., Pettit, K. A., & Bates, J. E. (2013). *The early socialization of aggressive victims of bullying*. Child Development, 68, 665-675.

Quarterly Journal of Educational Psychology

Islamic Azad University Tonekabon Branch

Vol. 9, No. 4, Winter 2019, No 36



Journal of Educational
Psychology

Comparison of Parenting Style in the Parents of usual and Bulling Children among Elementary School Student of TEHRAN

Farkhondeh Mofidi^{1*}, Kamram Mamghaderi², Masoud Najari³, Ali Kheyrnezhad

- 1) professor, Department of Educational Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran Sciences, Gonabad, Iran
- 2) Department of Education, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran
- 3) Department of Psychology, Academic Center for Education, Culture and Research, Saqez, Kurdistan, Iran
- 4) Secretary of Education, Sanandaj, Iran

*Corresponding author: mamghaderi.kamran@yahoo.com

Abstract

The purpose of this study was to compare the parenting styles of bullying children with the parents of normal children by causal-comparative method. The statistical population of this study was all sixth grade boys in district 5 of Tehran and their parents were 3796 people. According to Krejcie and Morgan table, the sample size was estimated to be 350. The sampling method was multi-stage cluster randomized questionnaire using Olweus Bully/Victim questionnaire (1996) and Baumrind parenting style questionnaire (1972), 300 questionnaires (due to some incomplete questionnaires and lack of accountability to them) were collected perfectly. The reliability of the questionnaires was 83% and 76%, respectively, through the Cronbach's alpha method. Independent t-test was used to analyze the data. The results showed that there is a statistically significant difference between parenting style of bullying and normal children and the dominant role of permissive parenting style in the parents of bullying children, and authoritative parenting style in the parents of normal children.

Key words: Parenting style, Bullying, Bullying children
